

## فوتبال: کابوس جمهوری اسلامی

حکومتشان به مصاف طلبیده میشود و هر بار مردم و جوانان معترض گامی دیگر حکومت نکبت اسلامی را به طرف سرنگونی سوق میدهند. از روزها قبل برای مقابله با شادی و اعتراض مردم و جوانان نقشه میریزند، آماده باش میدهند، تهدید میکنند و نیرو گسیل میدارند و اما هر بار ناکامتر و ناتوانتر از دفعه قبل کاری از دستشان ساخته نیست و با گوشت و پوست گسترش موج عظیم اعتراضی مردم جان به لب رسیده که مستقیماً سرنگونی جمهوری اسلامی را نشانه رفتنشان، شاهد هستند. تظاهرات گسترده جوانان و توده مردم در پایان مسابقات بازتاب خشم و نفرت



رحمان حسین زاده

مسابقات تیم ملی فوتبال ایران به کابوسی برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. با نزدیک شدن موعد هر مسابقه، نفس در سینه‌های سران و مقامات رژیم حبس میشود. بیچاره‌ها میدانند این موضوع مناسبت و بهانه‌ایست که هر بار جلو چشمانشان کل نظام و

را بیاد دارند، مبارزات "خارج از محدوده" یک دوره مبارزاتی آشناست. این مبارزات که اساساً توسط مردم زحمتکش محلات حومه شهر تهران و بعضی شهرهای بزرگ و در دفاع از مسکن و سرپناه خود و یا برای به دست آوردن آن سازمان یافت به بستر و بهانه مناسبی برای گسترش اعتراض مردمی و سرنگونی سلطنت تبدیل شد. در شرایط مساعد مبارزاتی دوره‌ها و مقاطع و مبارزات معینی فراتر از هدف مستقیم و اولیه خود، به ظرف تعیین تکلیفهای اساسی‌تری تبدیل میشوند. "خارج از محدوده" سال ۵۷ در چارچوب ناراضی‌های عمومی‌تری نقش مهمی را پیدا کرد. بیست و دو سال بعد از آن دوران مثل اینکه

صفحه ۲

نظام نکبت اسلامی

صفحه ۲

مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد!

صفحه ۳

تظاهرات گسترده مردم اشنویه

صفحه ۴

بهانه ای تعطیل میشود. جمهوری اسلامی از عهده حل مشکل اقتصادی سرمایه داری ایران بر نمی آید. این پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نیز مانند هر دولت سرمایه داری دیگری، میخواهد رکود اقتصادی سرمایه

صفحه ۲

## طبقه کارگر شایسته بسیار بیشتری از این است!

اسلامی افقی برای بیرون آمدن از آن را سراغ ندارد، دوباره شروع شده است. کارگرانی که به اصطلاح مشمول طرح تعدیل سازی قرار میگیرند قرار است در مقابل پرداخت مقرر در قانون کار جمهوری اسلامی بازخورد شوند. این حرف مفتی است، مثل همه قول و قرار های جمهوری اسلامی در مورد رسیدگی به خواسته‌های کارگران، از قبیل رسیدگی به دستمزدها، بیمه بیکاریشان، شرایط ایمنی محیط کارشان، پرداخت حقوق معوقه و حق بازنشستگی و غیره. حقوق بیشتر از یک سال کارگران بویژه در صنایع نساجی پرداخت نشده است، از هم اکنون معلوم است که از این بابت نیز چیزی گیر کارگران نمی‌آید.

رکود اقتصادی جمهوری اسلام واقعی است، هر روز کارخانه ای و مرکز کاری میخواهد و به

کارگر نساجی سخن میگویند. بیکارسازی البته تنها به صنایع نساجی محدود نمیشود. اعلام رسمی "کاهش پرسنل" در ذوب آهن اصفهان نیز نشانه آشکاری است از اینکه جمهوری اسلامی بیکارسازی در صنایع فولاد را رسماً آغاز کرده است.

این اولین بار نیست، جمهوری اسلامی مدت‌هاست در صدد بیکارسازیهای وسیع در صنایع نفت، صنایع فولاد، نساجی ها، صنایع تولید وسائل خانگی، ساختمان و تولید قند میباشد. اما تلاشهای قبلی حکومت اسلامی در صنعت نفت با اعتصاب کوبنده کارگران حفاری اهواز و اعتراض سایر بخش های نفت، با شکست روبرو شد. اکنون این سیاست در متن رکود اقتصادی شدیدی که جمهوری اسلامی مدت‌هاست با آن درگیر است و جمهوری



حسین مرادبیگی

با تصویب لایحه مجلس اسلامی در مورد نوسازی صنایع نساجی، جمهوری اسلامی دورخیز دیگری را برای بیکارسازی کارگران در سطح وسیعی آغاز کرد. طبق این لایحه به بهانه "تعدیل نیروی انسانی" تحت نظارت کمیته ای متشکل از چند وزارتخانه بیکارسازی کارگران رسماً در دستور جمهوری اسلامی قرار میگردد. ارگانهای حکومت اسلامی نیز از بیکارسازی حداقل ۱۰۰ هزار

**بردگی کارگران قالی باف در مهلباد**



ایرج فرزاد

صفحه ۳

**طول موج**  
**رادیو انترناسیونال هر سب**  
**۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه**  
**بوقت تهران**  
**۲۵ متر برابر با**  
**۱۱۶۳۵ کیلوهرتز**  
**تلفن:**  
 ۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹  
 اطلاعات و پیامگیر رادیو:  
 ۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

**ایسکرا**  
**سرمدپیر: ایرج فرزاد**  
**iraj\_farzad@yahoo.com**  
 0046703688511 :xā%t  
**فکس: 00448701687574**  
**آدرس:**  
 K.F.K.S  
 Box 15203  
 104 65 Stockholm  
 پست گيرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



## بردگی کارگران قالی باف در مهاباد

ایرج فرزاد

در شهر مهاباد تعداد دو هزار و ۵۵۰ کارگاه قالی بافی با حدود ده هزار نفر کارگر قالی باف وجود دارد.

تعداد هزار و ۵۵۰ کارگاه با شش هزار کارگر قالی باف در نهادی شبه برده‌داری اسلامی به نام "شرکت تعاونی فرش جهاد کشاورزی" به استثمار کشیده میشوند و بقیه یعنی هزار کارگاه دیگر با حدود ۴ هزار کارگر تحت سلطه کمیته امداد و بهزیستی خونشان مکیده میشود. کارگران این کارگاهها معمولا از اقشار فقیر و محروم جامعه و عمدتا دختران کم سن و سال تشکیل میدهند. از کمترین استانداردهای لازم در محیط کار خبری نیست، شرایط سخت و زمان کار نامحدود، فضای غیر بهداشتی، تنگ و کم نور و نور، از مشخصات این مراکز کار بردگی است. درجه استثمار در حد وحشتناکی بالاست. زنان و دختران جوان از کله صبح تا وقتی که سر بربالین میگذازند و هنوز رمق کار دارند، با تار و پود قالی ور

میروند و شیره جان خود را به قالیبانی که برای برده داران خود میبافند انتقال میدهند. طبق اظهار مقامات شرکت تعاونی فرش جهاد کشاورزی، حاصل ۵ ماه کار مداوم و بی وقفه در چنان محیطی یک تخته قالی شش متری از نوع افشار است که ۱۵۰ هزار تومان عاید کارگر رمق کشیده میکند. و این مبلغ در خوش بینانه‌ترین حالت قابل اعتماد است، چرا که به گفته "چوپانی" مدیر عامل شرکت فرش مهاباد، دستمزد واقعی کارگران قالی باف از این مبلغ بسیار کمتر است و حتی کارفرماها همان مبلغ کم را هم قسطی و پرداخت آنرا منوط به فروش قالیهای تولید شده میکنند! به هر حال اگر همین میزان اعلام شده دستمزد را هم مینا بگیریم و ساعت نامشخص این کار کنتراتی را ۱۲ ساعت در روز فرض کنیم (که قطعا ساعات واقعی کار با توجه به وابسته بودن اجرت به محصول تولید شده میتواند بیشتر باشد)، کارگر قالی باف در ازای هر ساعت کار مبلغی در حدود ۷۵ تومان دریافت میکند و ماهانه ۵۰ هزار تومان. و این یعنی کمتر از یک چهارم حداقل دستمزد با همان معیارهای اسلامی رژیم و کمتر از یک صدم دستمزد یک کارگر معمولی در کشورهای

اروپائی. بعلاوه کارگر قالی باف نه بیمه است، نه در مقابل فشرده‌گی و سرعت کار دستمزدی میگیرد و نه حتی در میدان تاخت و تاز سوداگران بی رحم برده‌داران و واسطه‌های "صنعت ملی و سنتی" قالی بافی همین زندگی برده وار را بعنوان تنها راه ادامه زندگی در این جنگل استثمار سرمایه‌داری اسلامی میتوانند حفظ کنند. نوسانات بازار فرش و رکود حاصل از آن، انگیزه اصلی شرکت جهاد کشاورزی و کمیته امداد، یعنی سود و پول بیشتر را تحت تاثیر قرار داده است طوری که از ۱۰ هزار کارگر قالی باف مهاباد، طی سال جاری تعداد سه هزار نفر به خیل بیکاران اضافه شدند و مقامات ریز و درشت بدون هیچ شرم و با وقاحت اعلام کردند که این تعداد به بیکاران و یا مشاغل "کاذب" جذب شدند. بدون اینکه ذره‌ای وجدان بی رحم اسلامی آنها را خراش دهد که آخر چگونه بعد از یک دور استثمار بی حد و مرز، کارگران را بدون هیچ تامل و تضمینی رها میکنند؟

تردیدی نیست که این مراکز کار بردگی، استثمار کودکان و دختران جوان را باید برچید. حزب کمونیست کارگری ایران مردم و کارگران را فرامیخواند

که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و اجرای یک قانون کار پیشرو، یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را به پرچم اعتراض و مبارزه خود تبدیل کنند. یک دنیای بهتر خطوط اساسی یک قانون کار مدرن و پیشرو را فرموله کرده است. برای آگاهی از شرایط کار، میزان دستمزد، امنیت محیط کار، ممنوعیت کار کودکان، ساعات کار و بیمه های اجتماعی و مجموعه‌ای از آن ضوابط و عواملی که امنیت، رفاه،

### مردم کردستان اینها را...

#### ادامه از صفحه ۴

مانع تعلق آنان به صف واحدی نمیشود. این نمایندگان در واقع "مستشاران دلسوز" غیر مسلح جنبش ملی احزاب خودمختاری طلب کرد در صف جمهوری اسلامی اند که میتوانند سریعا در صف "شورش" (انقلاب بزبان کردی) اینها قرار گیرند. با علم براین واقعیات است که دارند به همدیگر نان قرض میدهند.

در مقابل، صف رادیکال و چپ جامعه کردستان نیز اینها را میشناسند. با این سیاستها کم آشنا نیستند. نه جنگ و دعوی امتیاز خواهی نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی ربطی

سعادت و شکوفائی انسان کارگر را تضمین کند و از تباهی جسمی و روحی آنان جلوگیری کند، باید برنامه یک دنیای بهتر را خواند و تمام مطالبات و خواسته‌های آنرا به مطالبات و خواسته‌های خود تبدیل کرد.

کارگران قالی باف مهاباد، در اولین اقدام برای مبارزه علیه شرایط بردگی اسلامی باید در اردوی رفاه و آزادی و خوشبختی انسان، در صفوف کمونیسم کارگری خود را متحد کنند.



به منافع و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان دارد، نه خرافه شیعه و سنی گری، نه فدرالیسم قومی و سهم خواهی محلی و این جماعت که حاضرند برای رسیدن به آن نه تنها در خانه حکومت اسلامی که در خانه هر مرتجع‌ی را بزنند. صف رادیکال و توده مردم آزادیخواه در کردستان و در سراسر ایران برای آزادی و تامین رفاه و برابری کامل اجتماعی می‌رزمند که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام آن است و به چیزی از این کمتر نیز رضایت نمیدهند. مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد.

۲۴ اکتبر



## از سر و روی نظام...

و تنگدستی گسترده تر میشود، بیکاران میادین کار در مقابل بیمارستانها صف میبندند تا با فروش کلیه و خون خود امکان امرار معاش چند روزه خود و خانواده شان را تامین کنند. کودکان بی پناه و دختران فراری به جای سپری کردن عمر خود در مهد کودک و مدرسه و پارک و تفریح و موزیک، در سایه بختک سیاه اسلامی قربانی دست باندهای مافیایی میشوند. احتیاج به نمونه های بیشتر نیست چون در ایران تحت حاکمیت اسلام ۷۰ میلیون زندانی و محروم شده از ابتدایی ترین حقوق انسانی هستند تا با بازگویی روزگار سپری شده خود، کارنامه پر از جنایت این نظام نکبتبار را فاش کنند.

جانوران، زیر بار نرفتن به اجرای قوانین پوسیده ۱۴۰۰ قبل، دشمنی با مشتی تروریست و ضد زن را در اشکال مختلف به نمایش میگذارند، از شورش شهری تا اعتراضات هزاران و هزاران کارگر، از اعتراضات گسترده و رو به فزونی زنان، از مبارزات دانشجویان، و تقلائی دائمی همه مردم تنگدست جامعه برای خلاص شدن از حکومت یک مشت طفیلی و جنایتکار اسلامی گواه تنفر و انزجار میلیونی از حاکمیت اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران است.

مردم باید به این گونه اعمال ضد انسانی اعتراض کنند، جوانان و زن و مرد آزادیخواه

جناپتی دست بزنند. حاکمیت اسلام از محمد تا خمینی و خاتمی، از بن لادن و ابوسیف تا اسلاميون ملی و "متمدن" شده، از نوع اسلام پشم و ریش دار تا فکول و کراواتی همه یعنی ایران امروز، یعنی افغانستان امروز، اسلام در حاکمیت یعنی کشتار، زندان، فقر، جهل، محرومیت و بطور خلاصه هرچیز دیگر بجز انسان و انسانیت.

حاکمیت این جانپان، اعمال این قوانین پوسیده شایسته انسان امروز نیست، کمک به ادامه عمر چنین نظامی حتی برای یک روز هم توهین به جامعه بشریت است.

# مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## تظاهرات گسترده مردم در شهر اشنویه

**\* مزدوران رژیم در شهر اشنویه جلیل یوسف زاده را به قتل رساندند.**

خود را از رژیم جمهوری اسلامی و عاملان مستقیم این جنایت ابراز کردند. تظاهرات تا جلوی فرمانداری شهر ادامه پیدا کرد. مردم خشمگین شیشه‌های فرمانداری را شکستند. نیروهای انتظامی در طول تظاهرات و این رویدادها کاملاً در موضع دفاعی بوده و جرات دخالت نداشتند. امروز پنجشنبه سوم آبان (۲۴ اکتبر) ۲۰۰۰ نفر از مردم شهر اشنویه طی تظاهراتی در خیابانهای شهر نفرت و بیزاری خود را از رژیم جنایتکاران اعلام کردند. جلیل یوسف زاده ۳۸ ساله و فردی محبوب در میان مردم شهر و اطراف بود. او نیز همانند هزاران نفر انسان بیکار دیگر برای امرار معاش به کار پر مشقات در مرز مشغول و کاروانچی بود. مزدوران مسلح رژیم شبانه جلیل را در محلی به نام تاله جار در منطقه مرزی ایران و عراق به کمین انداخته و او را به قتل رساندند.

دیروز دوم آبان مردم و خانواده و دوستان جلیل به محض اطلاع از این جنایت، سوار بر دهها ماشین به محل رفته و جنازه وی را به شهر حمل کردند. ساعت سه و نیم بعدازظهر در محل ورودی شهر و در ابتدای خیابان کارگر، جنازه جلیل مورد استقبال مردم حاضر در محل قرار گرفت و در فاصله کوتاهی حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان و مردان و جوانان معترض جنازه را بر دوش گرفته و به طرف فرمانداری دست به تظاهرات زدند. تظاهرات کنندگان با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای و خاتمی و مرگ بر تروریست و با شعارهایی علیه آخوند و مزدوران محلی خشم و نفرت

**سرنگون باد جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران سوم آبان ۱۳۸۰ ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱

نوارهای سخنرانی منصور حکمت  
آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است  
در سایت:  
[www.marxsociety.com](http://www.marxsociety.com)

## مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد!

حسین مرادیگی

جمهوری اسلامی به آنان گفت که استعفا ندهند و "بایستند"! سازمان زحمتکشان هم گفت: " .. اینها بیش از یکسال است که به عدم توجه دولت آقای خاتمی به وضعیت مردم کردستان و خواستههای آنان، اعتراض میکنند" (رجوع شود به اطلاعیه سازمان زحمتکشان در این مورد)، و احساس همدردی خود را با این مهره های جمهوری اسلامی با گلگه و شکوه از اینکه خاتمی به وعده های خود در کردستان عمل نکرده است، ابراز داشت. اکثریت هم از این عوام فریبی نمایندگان رژیمش در استان کردستان سود جست تا از بذل توجه "اصلاح طلبان" به "مسائل" مردم کردستان و از اینکه در این مدت که این حضرات و خاتمی سرکار بوده اند به انتخاب مدیران ادارات جمهوری اسلامی در کردستان از میان سنی ها توجه شده است، دفاع کند.

جالب اینجاست که نه حزب دمکرات و نه سازمان زحمتکشان جملات این ۶ تن نماینده جمهوری اسلامی، در اطلاعیه پایانی بعد از "انصراف از استعفا" شان را: اینکه "اشخاصی با نیت شوم"، ایجاد حرکات تفرقه افکنانه میکنند، و یا در میان مردم ایجاد "اغتشاش" میکنند را بعلت اینکه این حضرات کرد هستند، بدل نگرفتند. سازمان زحمتکشان ناخشنودی خود را از عدم استعفا نمایندگان جمهوری اسلامی در استان کردستان ابراز داشت و آه و افسوس زیادی خورد و نوشت که اگر استعفا میدادند، خود را در کنار مردم کردستان قرار میدادند.

پروژه "فراکسیون نمایندگان کرد"

در مجلس اسلامی، در واقع تنه پروژه "اصلاح طلبان" دوم خردادی درون جمهوری اسلامی بود برای دخالت در کردستان، برای انحراف جنبش اعتراضی در حال گسترش مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و محدود کردن آن به مسائل پیش پا افتاده ای نظیر جایگزینی مدیران ادارات با مدیران سنی رژیم و غیر رژیم. پروژه ای بود برای سنگ اندازی بر سر راه رشد و گسترش ایده های رادیکال و پیشرو و مدرن و کمونیستی در این جامعه. پروژه ای که حزب دمکرات را با سر به شکم جمهوری اسلامی برد طوریکه حزب دمکرات خواب کپی دوم خردادی رژیم در کردستان را دید. پروژه ای که تلاش ناسیونالیستهای کرد از جمله رهبران قومی سازمان زحمتکشان را به بهره جستن از این پدیده و تصور امکان ساخت و پاخت و مذاکره با دولت اسلامی و نشستن در سالن انتظار آن در کنار حزب دمکرات دلگرم کرد و حتی انشعاب آنان از کومهله را قطعی کرد. راز و نیاز اخیر اینها با مهره های رژیم این پروژه در مجلس اسلامی، ادامه این خط و بیانگر این واقعیت است که افق و آرمانهای اینها یکی است، که مطالبات و خواستههای آنان از جمهوری اسلامی در همین چهارچوب است، که خود این احزاب و گروههای خودمختار طلب کرد کمتر از نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی به "اصلاح طلبان" درون رژیم و خاتمی اظهار ادب نکردند، و بالاخره خرده حسابهای جزئی قدیمی

صفحه ۳

### کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel: 0046 739 855 837

email: r\_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale\_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!